

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۹

صفحات: ۵۰-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۲۳

## اقدامات ترامپ و قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

دکتر علی آدمی\* / ساحل عبداللهی منش\*\* / رامین بخشی\*\*\*

### چکیده

انتخاب ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶ نشان‌دهنده تضعیف ایده‌های قدرت نرم آمریکا است که برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ توسط جوزف نای بیان شد. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا علاقه چندانی به دیپلماسی عمومی نشان نداده است. در عین حال دیپلماسی عمومی یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی است که سیاستگذاران برای تولید قدرت نرم از آن استفاده می‌کنند، و انقلاب اطلاعات فعلی، این ابزارها را مهم‌تر از همیشه کرده است. این مقاله به دنبال بررسی حیات این مفهوم در سیاست خارجی دولت ترامپ است و این سوال را مطرح می‌کند که آیا با توجه به تاکید دولت ترامپ بر "قدرت سخت" و چالش‌های تامین امنیت ملی در جهانی خطرناک و ناپایدار، بحث بر سر قدرت نرم در دولت ترامپ اهمیت خود را از دست داده است؟ در این مقاله، فرضیه نای را با بررسی تأثیر اقدامات ترامپ بر قدرت نرم آمریکا مورد آزمایش قرار می‌دهیم. این مقاله با این استدلال به پایان می‌رسد که قدرت نرم آمریکا با عمل‌گرایی که در قلب رویکرد رئیس‌جمهور ترامپ به سیاست خارجی است تضعیف شده است.

### کلیدواژه‌ها

قدرت نرم، جوزف نای، آمریکا، سیاست خارجی، دونالد ترامپ

\* aliadami2002@yahoo.com

\* دانشجوی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

sahel.abdollahii7371@gmail.com

bakhshiramin14@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

## مقدمه

در حالی که روند کنونی نظم بین‌المللی در حال فرسایش است، اهمیت قدرت نرم به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی ثابت باقی مانده است. همانطور که دولت‌ها با چشم انداز های سیاسی بی ثبات بین‌المللی دست و پنجه نرم می‌کنند و سعی می‌کنند استراتژی‌های سیاست خارجی خود را بر این اساس تنظیم کنند، باید رویکرد فعلی خود را برای تولید و اعمال قدرت نرم دوباره ارزیابی کنند. چه این استراتژی‌ها به معنای مستحکم‌سازی، تحکیم، یا اتخاذ یک رویکرد توسعه‌طلبانه باشد، قدرت نرم هنوز یک عامل مهم برای اجرای استراتژی‌ها خواهد بود (MCCLORY, 2019). در سال ۱۹۹۰، جوزف نای، در مقاله‌ای استدلال کرد که با پایان جنگ سرد مفاهیم قدرت در سیاست جهانی با تاکید کم‌تر بر قدرت نظامی و تاکید بیشتر بر تکنولوژی، آموزش و رشد اقتصادی در حال تغییر است. نای استدلال کرد که مشکل اصلی که ایالات‌متحده در پایان جنگ سرد با آن مواجه است این نیست که چگونه منابع را به عنوان قدرت جهانی کنترل کند بلکه این است که چگونه محیط سیاسی را با تاثیر گذاری بر دیگران کنترل کند. نای پنج گرایش اصلی را در سیاست جهانی در پایان جنگ سرد شناسایی کرد: وابستگی اقتصادی؛ رشد بازیگران فراملی؛ ناسیونالیسم در کشورهای ضعیف؛ گسترش تکنولوژی؛ و تغییر مسائل سیاسی. چنین گرایش‌هایی به این معنی است که اتکا به مفاهیم سنتی قدرت دیگر اهمیت ندارد و گزینه بهتر برای ایالات‌متحده این است که دستور کار را در سیاست جهانی با رضایت کشورهای دیگر به پیروی از ایالات‌متحده تنظیم کند، نه با اجبار به کشورها برای انجام کاری که آمریکا می‌خواهد (Nye, 1990). با این حال، در استدلال نای، این فرض وجود داشت که قدرت ایالات‌متحده، ذاتاً بی‌خطر است، که کشورهای دیگر می‌خواهند آمریکا را به دلیل جذابیت ارزش‌ها، فرهنگ و باورهای آن "دنبال کنند" (Nye, 2002). برای نای، ارزش‌های جهانی مورد حمایت ویلسون، ضربان قلب قدرت نرم آمریکا است، یک آهنربای قدرتمند و قانع‌کننده است که سایر کشورها را به مدار خود می‌کشاند. نای، سیاست‌های جنگ سرد آمریکا را ناشی از قدرت سخت می‌داند، نای معتقد بود که یک محیط آشفته و ناپایدار پس از جنگ سرد با دو نیرو مشخص می‌شود که می‌تواند سودمندی قدرت سخت را کاهش دهد: جهانی شدن و وابستگی متقابل. نای ارتباط نزدیکی بین موفقیت قدرت نرم آمریکا و چندجانبه‌گرایی برقرار کرد: هر چه ایالات‌متحده بیشتر با شرکا و متحدان خود و از طریق نهادهای بین‌المللی کار کند، حمایت و مشروعیت بیشتری کسب

خواهد کرد (Barber, 1992). به نظر می‌رسید که قرن بیست و یکم متعلق به ایالات متحده، غرب و امپراتوری قدرت نرم جهانی آنها باشد. اما اینطور نبود. به گفته جوزف نای، "آمریکا ستیزی در سال‌های اخیر افزایش یافته است، و در نتیجه قدرت نرم ایالات متحده - توانایی آن برای جذب دیگران با مشروعیت سیاست‌های آمریکا و ارزش‌هایی که آن‌ها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد - در حال کاهش است. سیاست‌های واشنگتن تاثیر منفی بر دیدگاه آن‌ها از ایالات متحده داشته است. (نای، ۲۰۰۴: ۱۶)." نای، هشدار می‌دهد: "هنگامی که سیاست‌های آمریکا مشروعیت خود را از دید دیگران از دست می‌دهد، بی‌اعتمادی رشد می‌کند و قدرت نفوذ آمریکا در امور بین‌المللی را کاهش می‌دهد" (نای، ۲۰۰۴: ۱۷). دولت ترامپ تلاش‌ها برای مبارزه با فقر جهانی، حفاظت از محیط‌زیست و حفظ صلح را به تعویق انداخته است. چنین نگرش‌هایی قدرت نرم را تضعیف می‌کند، و توانایی ایالات متحده برای رسیدن به اهدافش را بدون توسل به زور یا پرداخت کاهش می‌دهد. آمریکا برای حفظ و تحکیم موقعیت رهبری‌اش در جهان نیازمند جذب قدرت نرم می‌باشد، به همین علت است که امروزه قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. اما نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که قدرت نرم آمریکا از آغاز دوره ترامپ کاهش یافته است. مدافعان ترامپ پاسخ می‌دهند که قدرت نرم - آنچه در ذهن دیگران رخ می‌دهد - اهمیتی ندارد؛ فقط قدرت سخت، با ابزارهای نظامی و اقتصادی، مهم است. "توییت" های رئیس‌جمهور ترامپ اعتبار آمریکا را پایین می‌آورد و قدرت نرم آن را کاهش می‌دهد. اثربخشی دیپلماسی عمومی با تغییر ذهن (که در مصاحبه‌ها یا نظرسنجی‌ها منعکس می‌شود) سنجیده می‌شود، نه هزینه دلار یا تعداد پیام ارسال شده. این نوشتار در صدد پاسخ دهی به این پرسش اصلی است که اقدامات دولت ترامپ چه تاثیری بر قدرت نرم آمریکا خواهد گذاشت؟ بر اساس نظریه قدرت نرم جوزف نای این فرضیه را دنبال می‌کند که تزلزل شخصیتی ترامپ، عدم توجه به موازین بین‌المللی، بی‌اعتنایی به دیپلماسی عمومی و در مجموع یکجانبه‌گرایی وی در حوزه سیاست خارجی، قدرت نرم آمریکا را تضعیف کرده است.

بخش‌های مختلف این مقاله به شرح زیر است: بخش اول چارچوب نظری قدرت نرم را مطرح می‌کند، بخش دوم منابع قدرت نرم آمریکا را در عرصه جهانی شرح می‌دهد. بخش سوم به ابزارهای بکارگیری قدرت نرم آمریکا اشاره می‌کند. بخش چهارم تاثیر اقدامات ترامپ بر حوزه قدرت نرم را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش پنجم به وضعیت قدرت نرم آمریکا

براساس آخرین ارزیابی‌های بین‌المللی می‌پردازد. بخش نتیجه‌گیری یافته‌های کلیدی را خلاصه می‌کند.

### ۱. چارچوب نظری: قدرت نرم

بسیاری از دولت‌ها سعی دارند منابع قدرتشان را در سطح داخلی و بین‌المللی افزایش دهند. اگرچه، سیاستی که در این مورد دنبال می‌شوند در درجه اول مبتنی بر قدرت نظامی و اقتصادی است، موضوع "قدرت نرم" اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا بتواند با الزامات امروز و نظم جهانی همگام باشد. در دهه ۹۰، مطابق با پایان دوره جنگ سرد، جوزف نای در کتاب "ملزم به رهبری: تغییر ماهیت قدرت آمریکا" برای اولین بار مفهوم قدرت نرم را مورد استفاده قرار داد. مفهوم قدرت نرم، با ایجاد ابعاد متفاوت برای منابع کلاسیک قدرت، نوعی کتاب راهنما برای تشکیل ساختار با مشروعیت بخشیدن به استفاده از زور برای همه کشورهای است که مایل به حفظ قدرت در دست خود هستند. منابع قدرت نرم تأثیر مشروعی بر سیاستهای کشورها دارد که دیگران با اراده آزاد خودشان آن را می‌پذیرند. بسیاری از کشورها که متوجه اهمیت قدرت نرم هستند، در تلاشند تا منابع قدرت نرم را توسعه دهند. (Yavuzaslan and Çetin, 2016) اصطلاح قدرت نرم از درون جنگ سرد بیرون آمد، زیرا سیاستگذاران در جستجوی یک نظریه برای توضیح این مسئله بودند که چرا آمریکا در مبارزات چندین ساله خود با روسیه به پیروزی رسید و به عنوان ابرقدرت شناخته شد (Frazee, 2018). قدرت نرم در آستانه قرن بیست و یکم یا عصر اطلاعات، اهمیت روزافزون پیدا کرده و زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. تحولات عرصه جهانی به سبب کاهش رواج ابزارهای سخت افزاری قدرت و اقبال بازیگران کوچک و بزرگ به کاربرد قدرت نرم برای تحمیل اراده به یکدیگر شده است. جوزف نای در کتاب "ملزم به رهبری: تغییر ماهیت قدرت آمریکا" برقراری نظام لیبرالی را جایگزینی مناسب برای ساختار اقتدارگرایانه در جهان می‌بیند به اعتقاد وی ساختار معطوف به ارزش‌های آزادانه و لیبرالی باعث کنترل هرچه بهتر جامعه جهانی می‌شود و سرانجام مشروعیت و ارزش‌های آمریکایی‌بازیابی می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۹۲). نای نفوذ غیر اجباری را به صورت قدرت نرم مفهوم سازی کرد و عرصه بین‌الملل پس از جنگ سرد را عرصه نشو و نمای آن دانست (نای ۱۹۹۰: ۱۷۷-۱۷۹). به اعتقاد جوزف نای ترویج همکاری‌های جهانی، منطقه‌ای و تلاش در جهت افزایش جذابیت فرهنگی، سیاست‌ها، و نهادهای آمریکا در عصر در حال

گذار است، زیرا قدرت نظامی به تنهایی توانایی حفظ هژمونی فرهنگی و سیاسی را برای آمریکا ندارد (نای، ۲۰۰۴: ۷). به عقیده جوزف نای قدرت دارای سه وجه (سخت، نرم، و هوشمند) می باشد. در این سه وجه منابع و رفتار دولت ها برای اعمال قدرت مدنظر قرار گرفته شده است. درحقیقت این منابع مادی و معنوی و رفتارهای خاص دولت ها هستند که اقدامات قدرتمندانه از خود بروز می دهند (نای، ۱۳۹۲: ۳۱). نای معتقد است رهبری اثر بخش نیازمند ترکیبی از مهارت های قدرت نرم و سخت است که آن را قدرت هوشمند می نامد. (نای، ۱۳۹۷: ۱۳) در قدرت نرم، اجبار جای خود را به همکاری می دهد. نای می گوید اگر یک رهبر، نماینده ارزش هایی باشد که دیگران می خواهند دنبال کنند، رهبری کردن کم هزینه تر خواهد بود (نای، ۱۳۹۷: ۷۳). وقتی سیاست های یک کشور از نظر دیگران مشروع و مورد قبول باشد، قدرت نرم آن کشور افزایش می یابد (نای، ۱۳۸۷: ۲۴). ممکن است که یک کشور به نتایج مورد نظرش در امور سیاسی جهان دست پیدا کند، فقط بدین دلیل که کشورهای دیگر، ارزش هایش را تحسین می کنند، آن کشور را الگوی خود قرار می دهند و یا آرزوی رسیدن به آن سطح از رفاه و آزاد اندیشی را دارند؛ و بدین دلیل خواهان پیروی از آن کشور هستند. در همین راستا، برای وادار کردن دیگران به ایجاد تغییر در رفتارشان، این مهم است که به غیر از تهدید به استفاده از نیروهای نظامی یا تحریم های اقتصادی، جذب کردن دیگران را در دستور کار سیاست های جهانی قرار گیرد. (نای، ۱۳۸۷: ۴۳) از دید نای منابع قدرت نرم هر کشوری تا حدود زیادی ریشه در سه منبع دارد: فرهنگ (وقتی که برای دیگران جالب است)، ارزش های سیاسی مانند دموکراسی و حقوق بشر (هنگامی که آن ها را مشروع می دانند)، چگونگی رفتار یک دولت در داخل (به عنوان مثال، محافظت از مطبوعات آزاد)، و سیاست خارجی (نای، ۱۳۹۲: ۱۲۲). این سه منبع غیرمادی درمقابل منابع مادی قدرت سخت مانند ابزار نظامی قرار می گیرند. از نظر نای در صورتی این سه عنصر می توانند منابع تولیدکننده قدرت نرم برای کشورها باشند که دارای ویژگی های خاص باشند. یعنی فرهنگ باید دارای گزاره های جذاب و قابل پذیرش برای مردمان دیگر کشورها و با فرهنگ های متفاوت باشد. برای ارزش های سیاسی باید هم در داخل و هم در خارج از کشور پیروانی برای عمل به آنها وجود داشته باشد و سیاست خارجی هم باید مورد پذیرش دیگر کشورها قرار گرفته و دارای منبع مشروعیت بخش باشد. در کل این سه عنصر باید قدرت اغواکنندگی را در خود داشته باشند تا دیگران را ترغیب به پذیرش از سوی خود کند (اردکانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۹). الگوی جوزف نای برای تبدیل قدرت نرم به یک نتیجه

مطلوب پنج مرحله را دنبال می کند. همانطور که در شکل ۱ نشان داده شده است، اولین گام در فرآیند تبدیل قدرت نرم به یک نتیجه مطلوب، شناسایی منابعی است که بر روی هدف های مورد نظر تأثیر می گذارد. همانطور که مدل نای برای تبدیل قدرت نرم نشان داده شده است، این روند باید با محاسبه روشنی از منابع موجود و درک این که آن ها در کجا مؤثر خواهند بود، آغاز شود. در توسعه قدرت نرم، نای به سه منبع اصلی این مفهوم اشاره کرد: فرهنگ، ارزش های سیاسی، و سیاست خارجی (MCCLORY, 2019).



شکل ۱: فرایند تبدیل قدرت نرم

منبع: جوزف نای، آینده قدرت (۱۳۹۲)

نای قدرت سخت و نرم را مرتبط با هم می داند زیرا هر دو، جنبه هایی از قابلیت دستیابی به هدف، بوسیله تاثیر گذاری در رفتار دیگران می باشند. منابع قدرت نرم در ارتباط با متقاعد کردن بوده و بر قابلیت شکل دادن به علائق دیگران تکیه دارد در حالیکه منابع قدرت سخت معمولاً با رفتار دستوری هم پیوند می شوند (نای، ۱۳۸۷: ۴۶). اهمیت اندیشه نای در حوزه قدرت بر این مفهوم استوار است که شرایط امروزی، کشورها را وادار به اعمال اشکال جدید قدرت کرده است و در نظر گرفتن عناصری چون هزینه، زمان، وجهه بین المللی، اولویت یافتن همکاری و گستردگی و پیچیدگی ارتباطات و افزایش اطلاعات کشورها را به سمت نگاهی نو به موضوع قدرت کشانده است. تحلیل و ارزیابی نظریات نای درحوزه مفهوم قدرت، نشان دهنده این موضوع است که در دوران جدید در واقع عرصه ظهور قدرت محدود نشده بلکه شکل و کیفیت اعمال قدرت تغییر کرده است (شهرستانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

## ۲. منابع قدرت نرم آمریکا

همانطور که گفته شد مفهوم قدرت نرم نخستین بار توسط دانشمند سیاسی جوزف نای ارائه شد. به اعتقاد نای قدرت نرم دارای سه رکن است: فرهنگ، ارزش های سیاسی و سیاست خارجی. در اصل، قدرت نرم توانایی جذب و تأثیرگذاری از طریق وسایلی غیر از قدرت سخت است، که معمولاً به عنوان توان نظامی و مشوق های اقتصادی یا تحریم تعریف می شود.

### ۲-۱. فرهنگ

نای معتقد است وقتی فرهنگ یک کشور ارزش های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست های آن را علایق و ارزشهای مشترک جهانی شکل دهد، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود افزایش می یابد (نای، ۱۳۸۷: ۵۲). ایالات متحده از یک فرهنگ جهانی برخوردار است. در تصویر عمومی که از یک کشور وجود دارد سیاست های غیر محبوب و منفورانه خیلی زود به فراموشی سپرده می شوند و به نظر می رسد که رضایت مندی که برخاسته از فرهنگ و ارزش ها باشد ثبات بیشتری دارد (نای، ۱۳۸۷: ۹۱). برخی از ناظرین با این نظریه موافق هستند که فرهنگ عالی آمریکا برای این کشور قدرت نرم تولید می کند. بعنوان مثال تماس های فرهنگی در طول جنگ سرد برای ایالات متحده قدرت نرم بوجود آورد. مبادلات علمی و دانشگاهی نیز نقش مهمی را در افزایش قدرت نرم آمریکا ایفا می کنند (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۱). فرهنگ آمریکا ارزش های آمریکایی را ترسیم می کند که باز، پویا، مبتنی بر استقلال فردی، ضدسازمانی، کثرت گرایانه، اراده گرا، عوام پسند و آزاد می باشد. اینها چیزهایی هستند که در نهایت باعث جذب مردم می شوند. این مضامین از سیاست یا اقتصاد قدرتمند تر بوده و باعث پیشبرد سیاست یا اقتصاد می شوند. فرهنگ عامه به علت اینکه تحت کنترل مستقیم دولت نیست همیشه دقیقاً همان نتایج سیاسی مورد نظر دولت ها را تولید نمی کند. از سوی دیگر همچنین می تواند بر گروه های مختلف یک کشور نیز تاثیر داشته باشد. مبادلات علمی و دانشگاهی را می توان از زمره این موارد به شمار آورد. (آدمی، قریشی، ۱۳۹۴: ۲۰۷)

### ۲-۲. ارزش های سیاسی

آمریکا همانند دیگر کشورها مایل است ارزش های خود را همانطور که می گوید نشان دهد. ارزش های سیاسی مانند دموکراسی و حقوق بشر می توانند منابع قدرتمندی باشند، اما صرف داشتن ادعای آنها کافی نیست. ارزشهای آمریکایی ممکن است برخی از مردم را دفع و برخی را جذب کنند. فرد گرایی و آزادی برای بسیاری از مردم جذاب است، اما برخی چون

بنیادگرایان را دفع می کند. چگونگی رفتار آمریکایی ها در کشورشان می تواند وجهه این کشور را تقویت و ایجاد مشروعیت کند و همچنین می تواند به پیشرفت اهداف سیاست خارجی این کشور کمک کند. عملکرد آمریکا با چگونگی اجرای ارزش های سیاسی در داخل کشور ارتباط مستقیمی دارد (نای، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

### ۲-۳. سیاست خارجی

وجهه ایالات متحده و جذابیتش برای دیگران، ترکیبی از ایده ها و نگرش های متفاوت می باشد. بخشی از این به فرهنگ، بخشی به سیاست های داخلی و ارزش ها، و بخشی هم به ماهیت، تاکتیک و روش سیاست خارجی بستگی دارد (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۵). وجهه ی یک کشور همیشه در سیاست خارجی مهم بوده است. اغراق هایی که درباره سلاح های کشتار جمعی صدام حسین و روابط او با القاعده انجام گرفت توانست حمایت لازم برای حمله به عراق را در داخل کشور جلب کند. اما فاش شدن این اغراق ها منجر به آسیب دیدگی وجهه آمریکا شد (نای، ۱۳۸۷: ۱۹۴). همه ی کشورها در سیاست خارجی، منافع ملی خود را تعقیب می کنند و در عین حال به این مهم توجه دارند که در گام ابتدایی حوزه و محدوده آن را مشخص نمایند. معمولاً سیاست هایی که بر پایه تعاریف گسترده و دوراندیشانه از منافع ملی استوار باشند برای دیگران در قیاس با سیاست های محدودتر و فاقد دور اندیشی، جذاب تر به نظر می رسند. در واقع در صورتی که سیاست هایی که ارزش های مهمی را ارائه می کنند با سایر ارزش های رایج در جوامع دیگر مشترک باشند، احتمال جذابیتشان بیشتر خواهد بود. با توجه به منابع سه گانه قدرت نرم، آمریکا با استفاده از این منابع به اقناع افکار عمومی در جهان پرداخته و با طرح مباحثی چون تروریسم و اسلام هراسی و تبلیغ زندگی آمریکایی بر پایه ارزش های لیبرالی سعی می کند بیش از گذشته از این منابع در جهت دستیابی به منافع خاصه خود استفاده کند (آدمی، قریشی ۱۳۹۴: ۲۱۰). با توجه به مطالب ذکر شده آنچه در قدرت نرم اهمیت پیدا می کند، دیپلماسی عمومی کشورهاست. بنابراین، نای دیپلماسی عمومی را ابزار قدرت نرم - قدرتی اقناعی مبتنی بر جاذبه های خود که برای جلب موافقت عمومی طراحی شده است - می بیند. (ماه پیشانیان، ۱۳۹۲: ۱۴). با اینکه اهداف قدرت نرم وزارت خارجه و سازمان توسعه بین الملل آمریکا در خصوص دیپلماسی، کمک های مالی خارجی، برنامه های تبادلی و شبیه آن بزرگ هستند و اهداف صحیحی را دنبال میکنند و از سوی دیگر اهداف قدرت سخت به عکس اهداف نادرستی را دنبال می کنند اما آنچه از شواهد و مدارک پیداست قدرت سخت



نسبت قدرت نرم تاثیر مثبت و بیشتری در پیشبرد اهداف آمریکا داشته است بنابراین آمریکا به استفاده از قدرت سخت و یک جانبه گرایی در سیاست خارجی خود اصرار می ورزد (Foreign Policy, April, 2011).

سیاست های داخلی یا خارجی که به نظر منافقانه، متکبرانه ، بی تفاوت نسبت به دیدگاه دیگران یا مبتنی بر تصور محدود از منافع ملی است، می تواند قدرت نرم را تضعیف کند. به عنوان مثال، در نظرسنجی های انجام شده پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، کاهش چشمگیر جذابیت های ایالات متحده مشاهده شد. در دهه ۱۹۷۰، بسیاری از مردم در سراسر جهان به جنگ ایالات متحده در ویتنام اعتراض کردند و جایگاه جهانی آمریکا نشان دهنده عدم محبوبیت آن سیاست بود. وقتی که سیاست تغییر کرد و خاطرات جنگ فروکش کرد، ایالات متحده بخش اعظم قدرت نرم از دست رفته خود را بازیافت. به طور مشابه، پس از جنگ عراق، آمریکا موفق شد تا بیشتر قدرت نرم خود را در بسیاری از مناطق جهان بهبود بخشد (هرچند در خاور میانه به نسبت کمتر). قدرت نرم یک کشور نه تنها به سیاستهای رسمی آن، بلکه به جذابیت جامعه مدنی آن نیز بستگی دارد (NYE,2019).

به منظور سنجش قدرت نرم کشورها به طور جداگانه، این شاخص بر داده های عینی در شش مقوله تکیه دارد:

- ۱- دولت: تعهد به آزادی، حقوق بشر و دموکراسی و کیفیت نهادهای سیاسی.
- ۲- فرهنگ: دسترسی جهانی و جذابیت خروجی های فرهنگی یک ملت، هم فرهنگ عامه و هم فرهنگ فرادست.
- ۳- آموزش: سطح سرمایه انسانی در کشور، کمک به بورس تحصیلی و جذابیت برای دانشجویان بین المللی.
- ۴- تعامل: قدرت شبکه دیپلماتیک یک کشور و سهم آن در تعامل و توسعه جهانی.
- ۵- سرمایه گذاری: جذابیت الگوی اقتصادی یک کشور ، روابط تجاری و ظرفیت نوآوری.
- ۶- دیجیتال: زیرساخت دیجیتال یک کشور و قابلیت های آن در دیپلماسی دیجیتال (BACH,2018).

### ۳. ابزارهای بکارگیری قدرت نرم آمریکا

#### ۳-۱. راهکارهای اقتصادی

در طول دهه های گذشته، ایالات متحده از اشکال قدرت نرم سود زیادی برده است. به عنوان مثال، در طول جنگ سرد، کمک های بشردوستانه به کشورهای نیازمند و ابتکارات اقتصادی مانند برنامه مارشال باعث ایجاد حسن نیت بین‌المللی شد که ابزاری اساسی در رقابت با اتحاد جماهیر شوروی بود. به همین ترتیب، آرمانهای دموکراتیک آمریکا مدتهاست به آن اجازه می دهند تا به جمعیت های مختلف جهان متوسل شود، و جذابیت فرهنگ و جامعه ایالات متحده به واشنگتن کمک کرده است تا شهروندان کشور های متحد و مخالفان را تحت تأثیر قرار دهد (Brands, 2018).

راهکارهای اقتصادی در قالب ارائه کمک های مالی یکی از منابع بسیار مهم قدرت نرم این کشور می باشد. همانطور که طرح مارشال با ایجاد جذابیت برای فرهنگ و سیاست های اقتصادی آمریکا سبب افزایش قدرت نرم این کشور در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم گردید (Foreign Policy, 2010). زیرا این کشورها با پذیرفتن سیاست های اقتصادی آمریکا نظیر فدرالیسم، بازار آزاد و دموکراسی، تحت تاثیر ارزشها و هنجارهای فرهنگی آن قرار گرفته و به تبع سبک زندگی آمریکایی نیز به سراسر جامعه اروپا نفوذ نمود (ماه پیشانیان، ۱۳۹۲: ۱۰). در این خصوص دانیل پلتکا، نایب‌رئیس ارشد مطالعات سیاست خارجی و دفاعی در موسسه امریکن اینترپرایز می گوید: " ما یک بحران قدرت نرم داشتیم و کاملاً نمی‌دانستیم که چگونه آن را حل کنیم". اواما دخالت آمریکا در عراق را یک اشتباه سیاست خارجی دانست که اعتبار ایالات‌متحده را خدشه دار کرد. او در پاسخ به این مساله ماموریت خود را برای بازتعریف روایت قدرت نرم آمریکا انجام داد و قدرت نرم آمریکا را مجدداً بازسازی کرد. این تلاش در شرایط کاملاً متفاوتی توسط آمریکایی‌ها در هر دو طرف طیف سیاسی درک شد. دموکرات‌ها آن را به عنوان یک موفقیت چشمگیر تلقی کردند که اعتماد جهانی آمریکا را ترمیم کرد، جمهوری خواهان آن را به عنوان "تور عذرخواهی" خواندند و استدلال کردند که اواما با حمایت از ملایمت و تخفیف برای دموکراسی، قدرت نرم ایالات متحده را بیشتر کاهش داده است (Frazee, 2018).

### ۲-۳. تربیت نخبگان فرا ملی

علاوه بر همکاری های بین المللی و کمک های اقتصادی ، تربیت نخبگان فراملی در دانشگاه های این کشور نیز منبع بسیار مهم دیگری برای ارتقای قدرت نرم این کشور محسوب می گردد . به اعتقاد "نای" آنها می توانند به بهترین مروجین فرهنگ، سیاست و سبک زندگی این کشور تبدیل شده و شرایط مناسبی را برای موفقیت سیاست خارجی و تامین منافع ملی آن فراهم آورند ( NYE,2010).

### ۳-۳. دانشگاه ها و موسسات آموزشی

نهادهای مذکور نقش بسیار مهمی در این رابطه دارند؛ زیرا آنها با فراهم نمودن زمینه های لازم برای درک بهتر از قدرت ، سیاست های داخلی و خارجی و چگونگی تغییر جهان تحت نفوذ و هژمونی این کشور می توانند قدرت جاذبه سیاست های داخلی و خارجی آن را افزایش دهند ( Songchuan and Shulong, 2011).

### ۴-۳. قدرت اقتصادی

آمریکا به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین اقتصاد پیشرفته در جهان معرفی شده است ، اگرچه بحران مالی جهانی تا حد چشمگیری سبب کاهش قدرت آمریکا شده است، به دلیل در دست داشتن ۲۵ درصد از خروجی های اقتصاد دنیا، این کشور همچنان در صدر اقتصاد جهان قرار دارد.

### ۵-۳. دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی که در برگیرنده تلاش های ایالات متحده آمریکا برای نفوذ، مذاکره و شکل بخشی به اذهان مخاطبان غیردولتی در سطح جهانی و با هدف دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود می باشد؛ یکی از منابع بسیار مهم ارتقای قدرت نرم این کشور از دوران جنگ سرد تا کنون است. برنامه های اطلاع رسانی بین المللی، تبادل آموزشی و فرهنگی و پخش برنامه های غیرنظامی در سطح بین المللی سه جز بسیار مهم در این نوع دیپلماسی محسوب می شوند ( NYE,2010).

دولت ترامپ علاقه چندانی به دیپلماسی عمومی نشان نداده است. در عین حال دیپلماسی عمومی - تلاش دولت برای برقراری ارتباط مستقیم با مردم سایر کشورها - یکی از اصلی ترین ابزارهایی است که سیاستگذاران برای تولید قدرت نرم از آن استفاده می کنند و انقلاب اطلاعات فعلی ، این ابزارها را از همیشه مهم تر می کند. نظرسنجی موسسه تحقیقاتی پورتلند

درباره شاخص قدرت نرم نشان می‌دهد که قدرت نرم آمریکا از ابتدای دوره ترامپ کاهش یافته است. توییت‌ها می‌تواند به تنظیم دستور کار جهانی کمک کند، اما اگر برای دیگران جذاب نباشد، به تولید قدرت نرم کمک نمی‌کند. مدافعان ترامپ پاسخ می‌دهند که قدرت نرم - اتفاقی که در ذهن دیگران رخ می‌دهد - غیرضروری است. تنها قدرت سخت، با ابزارهای نظامی و اقتصادی، اهمیت دارد. در مارس ۲۰۱۷، رئیس سازمان برنامه و بودجه سابق دولت ترامپ، میک مولوانی، «بودجه قدرت نرم» را اعلام کرد که بودجه وزارت امور خارجه و آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی تا حدود ۳۰ درصد کاهش یافته بود. یک ماه پیش از اعلام این خبر، وزیر دفاع به کنگره هشدار داد: «اگر بودجه وزارت امور خارجه را به طور کامل تأمین نکنید، بنابراین من باید در نهایت مهمات بیشتری بخرم.» و همانطور که یک بار هنری کیسینجر اشاره کرد، نظم بین‌المللی نه تنها به توازن قدرت سخت، بلکه به درک مشروعیت نیز بستگی دارد که بسیار به قدرت نرم بستگی دارد. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند اطلاعات کاذب را معتبرتر جلوه دهند، اگر از طرف «دوستان» بدست آید. همانطور که گزارش رابرت مولر، بارزس ویژه درباره دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، به روسیه این امکان را داد که رسانه‌های اجتماعی آمریکایی را علیه دولت امریکا بسیج کند. امروز، «توثیت»‌های ریاست جمهوری که ثابت می‌شود کاملاً غلط هستند، اعتبار آمریکا را تضعیف می‌کنند و قدرت نرم آن را کاهش می‌دهند (NYE, 2019).

#### ۴. تاثیر اقدامات ترامپ بر حوزه قدرت نرم

قدرت نرم یک کشور تا حد زیادی به سه مؤلفه بستگی دارد: فرهنگ آن، ارزشهای سیاسی آن و چگونگی عملکرد آن در جهان و داخل کشور. تا آنجا که این سه عامل بای دیگران جذاب هستند، یک کشور می‌تواند در خارج از کشور نفوذ قابل توجهی داشته باشد. قدرت نرم، مفاهیم سنتی قدرت سخت را که شامل ارتش، اقتصاد و عناصر اجباری سیاست است تکمیل می‌کند (O'Sullivan, 2017). اثربخشی "قدرت نرم" آمریکا ناشی از توانایی جذب دولت‌ها و مردمان خارجی است زیرا آنها دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اصول و سیاست‌های خارجی امریکا را که ارزش تقلید را دارند می‌یابند. قدرت نرم در تضاد با "قدرت سخت" است که از مزایای نظامی و اقتصادی جهانی ناشی می‌شود. قدرت نرم آمریکا منافع ملی را در خارج از کشور تقویت می‌کند (Rugh, 2017).

ترامپ در حالی به قدرت رسید که هدف خود را بازگرداندن آمریکا به دوران درخشان برتری می داند و دستورهای اجرایی او در آغاز به کار دولتش و همچنین چگونگی چینش کابینه و مشاورانش نیز نوید دوره ای از نظامیگری می داد؛ ترامپ روسای جمهور قبلی را علت مخدوش شدن چهره ی نظامی آمریکا می داند، نسبت به پدیده جهانی شدن بدبین و بی اعتنا است و ملی گرایی را ترویج می کند. او سعی می کرد با تکیه بر شعارهای ملی گرایانه، طیف میهن پرست آمریکا را طرفدار خود سازد. ترامپ در مبارزه های انتخاباتی شخصیت مخالف اوباما را ارائه می داد و به این شیوه خود را راه حل مشکلاتی معرفی میکرد که در هشت سال ریاست جمهوری اوباما به وجود آمده است. از دیدگاه ترامپ، سیاست خارجی اوباما باعث ضعف و شکست این کشور در جهان شده است. "ترامپ با انتقادات جدی از سیاست های اوباما در عرصه داخلی و خارجی خواهان ایجاد تغییراتی در آنها شده است و برخی از این تغییرات بنیادی را در برنامه های انتخاباتی خود اعلام کرده است" (Cherkaoui, 2016: 2). برخلاف باراک اوباما که تمایل به چند جانبه گرایی و همسو کردن دیگر کشورها و متحدان آمریکا در تصمیم گیری های بین المللی و احترام به ساختار نظام بین الملل داشت، دونالد ترامپ با احیای رویکرد تاریخی ایالات متحده و با دستور کاری متفاوت و ناهمگون به کاخ سفید پای گذاشته و الگوی کنش و اقدام آمریکا در نظام بین الملل را باز تعریف نموده است. ترامپ با رد سیاست های اوباما سعی دارد که یکجانبه گرایی را جایگزین چند جانبه گرایی اوباما نماید.

#### ۴-۱. یک جانبه گرایی ایالات متحده در دوران ترامپ

دونالد ترامپ با شعار احیای ارزش های آمریکایی به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده وارد کاخ سفید شد. ترامپ کاهش همکاری های بین المللی در قالب یکجانبه گرایی را در دستور کار خود قرار داده است. خروج آمریکا از پیمان آب و هوایی پاریس، پیمان ترانس پاسفیک و ... را می توان نوعی انزواگرایی خود خواسته در دوران ریاست جمهوری ترامپ نامید (Cruz, 2017). یکجانبه گرایان ایالات متحده مخالف عضویت و همکاری این کشور در نهادهای حقوقی و بین المللی هستند، زیرا منجر به کاهش آزادی عمل این کشور در نظام بین الملل میشود. آنها معتقدند تعهدات بین المللی همواره می توانند رفتار دولت ها را بر مبنای قوانین بین المللی و هنجارها و قواعد جهانی محدود سازد، که این دیدگاه در میان جمهوری خواهان آمریکا بیشتر یافت می شود (بیگدلی، خبیری ۲۷:۱۳۹۶). برخلاف باراک اوباما که تمایل به چند جانبه گرایی و شراکت و همکاری با دیگر کشورها و متحدان آمریکا در تصمیم

گیری های بین‌المللی و احترام به ساختار نظام بین‌الملل داشت، دونالد ترامپ سعی دارد که یکجانبه‌گرایی را جایگزین چند جانبه‌گرایی اوباما نماید. این تغییر نگاه را به وضوح می‌توان در راهبرد امنیت ملی آمریکا مشاهده کرد. آنچه به وضوح در دکترین ترامپ و بر اساس مواضع وی و البته بر اساس سند راهبردی آمریکا قابل مشاهده است دیدگاهی است که بر اساس مکتب واقع‌گرایی به روند تحولات سیاسی و امنیتی در عرصه بین‌الملل می‌نگرد. سیاست خارجی ترامپ را در حوزه عمل می‌توان در قالب راهبرد "نخست آمریکا" و "احیای مجدد آمریکا" مشاهده کرد. این راهبرد نشان دهنده مشی یکجانبه‌گرایی و انزوا‌گرایی در سیاست خارجی ترامپ است. انزواگرایان برخلاف بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف ملی به جای اهداف بین‌المللی، تمرکز بر کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، ایفای نقش رهبری محدود و یکجانبه، مخالف درگیر شدن در امور بین‌الملل، طرفدار غیرنظامی‌گرایی و غیر مداخله‌گرایی و نهایتاً مخالف سرسخت جهانی شدن (درحوزه اقتصاد) محسوب می‌شوند. از دید آنها، تعهدات خارجی هزینه‌هایی جدی در داخل را به همراه دارد. همچنین، آمریکا هیچ الزامی برای قبول تعهدات اخلاقی در خارج از کشور ندارد چرا که تعهدات بین‌المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تاثیر منفی می‌گذارند (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

این ویژگی‌های منطق انزواطلبی به وضوح در سیاست‌های ترامپ محرز بوده است. تصمیم ترامپ در وضع تعرفه‌های سنگین در برابر کشورهایی که تا چندی پیش مناسبات تجاری گسترده‌ای با آنها داشته است تنها به بعد اقتصادی محدود نخواهد شد، بلکه می‌تواند به مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌المللی نیز خدشه وارد کند. اصرار ترامپ بر ایجاد تعرفه‌های تجاری بر کالاهای دیگر کشورها و تغییر تراز تجاری با طرف‌های مقابل را میتوان دارای هدف داخلی دانست. از سوی دیگر تلاش ترامپ برای تحقق وعده‌های انتخاباتی به نگاه او به انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا بر می‌گردد. رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد شهروندان آمریکایی را برای ماندن در کاخ سفید مجاب کند. با همه این تفاسیر به نظر می‌رسد طرح جنگ تجاری ترامپ با جهان در نهایت نتایج معکوسی را برای او به همراه خواهد داشت و نه تنها منجر به پیروزی او در این جنگ نخواهد شد، بلکه زمینه انزوای آمریکا در برابر اتحاد دیگر قدرت‌های اقتصادی جهان را فراهم خواهد کرد. علاوه بر این، رقابت تجاری آمریکا با دیگر کشورها زمینه‌ساز تضعیف همکاری‌های امنیتی و سیاسی در سطح جهانی خواهد شد و می‌تواند به چند دهه اتحاد میان آمریکا و متحدان سنتی این کشور پایان دهد.

## ۲-۴. خروج ترامپ از سازمانهای بین‌المللی و منطقه ای

ترامپ علاقه فراوانی به خارج شدن از معاهدات و توافقات بین‌المللی دارد و به نظر می‌رسد پشت پرده تمام توجیهاتی که برای این اقدامات مطرح می‌کند؛ منافع اقتصادی است. او هر سازمان و پیمانی را که برای ایالات متحده هزینه برمی‌دارد لغو می‌کند تا گام دیگری به سوی شعار «اول آمریکا» بردارد. او طی یک اقدام، دستور خروج کشورش از یک پیمان اقتصادی فرامنطقه ای را صادر کرد. ترامپ با امضای دستور اجرایی رسماً فرمان خروج ایالات متحده از پیمان شراکت ترانس پاسیفیک (TPP) را صادر کرد. این خروج در شرایطی انجام گرفت که نفوذ چین در منطقه آسیا-اقیانوسیه در حال افزایش است. رئیس‌جمهور آمریکا در روز یکم ژوئن ۲۰۱۷ رسماً اعلام کرد که کشورش از توافق نامه پاریس عقب نشینی می‌کند. کناره‌گیری آمریکا از یونسکو یکی دیگر از اقدامات جنجالی ترامپ در عرصه بین‌المللی بود، دونالد ترامپ این بار به بهانه حمایت از رژیم اسرائیل این سازمان را ترک کرد. نکته جالب در خروج از این سازمان بین‌المللی اینجا است که آمریکا، یکی از بنیانگذاران اصلی سازمان یونسکو پس از جنگ جهانی دوم است. بدعهدی‌های ترامپ در خروج از معاهدات بین‌المللی به یونسکو ختم نشد و او اعلام کرد کشورش از پیمان جهانی سازمان ملل برای بهبود وضعیت مهاجران و پناهندگان نیز خارج می‌شود. پایبند نبودن به قرارداد تجارت آزاد (نفتا) با کانادا و مکزیک اقدام دیگر رئیس‌جمهور آمریکا است. خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران به عنوان سندی بین‌المللی که به امضای کشورهای ۵+۱ و ایران رسید یکی دیگر از فرارهای ترامپ از تعهدات بین‌المللی است. اقدامی که موجی از انتقادهای داخلی و بین‌المللی را برای ترامپ به همراه داشته است. ترامپ همچنین آمریکا را از شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز خارج کرده است (Frazee, 2018).

یک منبع جدید و مهم قدرت نرم، رهبری و هدایت آمریکا بر روی مساله‌ای است که عملاً برای هر کشوری در جهان به اندازه کافی مهم است و آن طرح‌ریزی برنامه اقدام ملی مثل تغییر آب و هوا است. در حالی که آمریکا نمی‌تواند تمام اعتبار و هزینه‌ها برای حفظ و اجرای توافق پاریس را بپذیرد، در دولت باراک اوباما به طور گسترده‌ای به عنوان یک محرک مهم شناخته می‌شد. آمریکا قهرمان بسیاری از کشورها شد که تغییرات آب و هوایی را یک مشکل فوری و موجود نمی‌دانند. این حسن‌نیت جهانی یک شبه با اعلام ترامپ مبنی بر خروج از توافق پاریس به پایان رسید (O'Sullivan, 2017).

### ۳-۴. اختلافات ترامپ با متحدین آمریکا

آمریکای ترامپ تقریباً با همه ی کشورهای جهان مشکل پیدا کرده است. از کانادا بعنوان متحد سنتی ایالات متحده گرفته تا چین به عنوان رقیب استراتژیک. موضوعی که در دکترین ترامپ و البته بر اساس سند راهبردی آمریکا قابل توجه است دیدگاه واقع گرایانه ترامپ نسبت به روند تحولات سیاسی و امنیتی در عرصه بین‌الملل است. ترامپ معتقد است آمریکا بعنوان قدرتمندترین بازیگر دولتی در میان سایر بازیگران با هیچ یک از آنها منافع مشترکی ندارد، بلکه در روابط یک جانبه معاملات آنها دخیل است. موضوعات متعددی میان آمریکا و اروپا به عنوان متحدین سنتی شکاف ایجاد کرده است اما مهم ترین آنها ایران است. اروپا تلاش می کند تا با سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران مقابله کند که این اقدامات باعث می شود اروپا در کنار روسیه و چین قرار بگیرد (Erlanger, 2018). ولکرپرتس، رئیس موسسه امور امنیتی و بین‌المللی آلمان معتقد است: "تصمیم ترامپ برای خروج از توافق هسته ای با ایران منجر به ایجاد شکافی میان آمریکا و متحدان اروپایی آن شده است و تا زمانی که ترامپ در کاخ سفید باقی بماند این شکاف پر نخواهد شد" (Erlanger, 2018). وزیر امور خارجه فرانسه نیز می گوید: "ترامپ از همان لحظه ورود به کاخ سفید دست به تخریب تمام ابزارها و قوانین چندجانبه گرایی زده که بر زندگی ما و تمام ساکنان سیاره زمین تاثیرگذار بوده است. در حال حاضر میان آمریکا و چین، کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا جنگ تجاری در گرفته که نقش این کشور در ناتو را زیر سوال برده است. اروپا باید در مقابل ترامپ که می خواهد به طور سیستماتیک اساس چند جانبه گرایی را نابود کند به گفتگو ادامه دهد. اروپا باید قوانین خود را تغییر دهد تا نوعی چندجانبه گرایی تازه، از جمله در رابطه با آمریکا ایجاد کند" (<https://fr.euronews.com>)

برخلاف سیاست خارجی آمریکا در قبال اتحادیه اروپا که در طول هفتاد سال گذشته مبتنی بر تقویت همگرایی در اروپا بوده است، ترامپ با انتقاد از اتحادیه اروپا، آن را وسیله ای برای پیشبرد منافع اقتصادی آلمان تلقی کرده است. به نظر می رسد برداشت ترامپ از اتحادیه اروپا بر این باور استوار است که وجود این اتحادیه سبب تضعیف اقتصاد آمریکا می شود (ایزدی، ۲۰۱۳:۹۵). ترامپ با کانادا و مکزیک هم بر سر دیوار مرزی، جنگ تعرفه ای و سیاست های مهاجرتی اختلافات بی سابقه ای پیدا کرده است. ترامپ به این موضوع توجهی ندارد که جنگ تجاری که با جهان به راه انداخته در نهایت زمینه انزوای آمریکا در برابر اتحاد دیگر



قدرت‌های اقتصادی را فراهم خواهد کرد. او تقویت تولیدات داخلی را مقدم بر تجارت آزاد میداند و معتقد است نه تنها منطق بازار آزاد هیچ کمکی به اقتصاد آمریکا نکرده بلکه باعث شده چین از منطق بازار آزاد استفاده کند و در آینده علیه آن قیام کند. یکی از مباحث مهمی که ترامپ در طول کارزارهای انتخاباتی خود مطرح می‌کرد این بود که معاملات تجاری با کشورهایمانند چین باعث شده مشاغل آمریکا از کشور خارج شوند ( Foreign Policy, 2017). بنابراین شاهد هستیم رئیس‌جمهوری آمریکا از ابتدای حضور در کاخ سفید تنش‌های اقتصادی و تجاری مختلفی با جهان داشته است دولت ترامپ یا با اتهام تهدیدکنندگان امنیت آمریکا دست به تحریم‌های اقتصادی زده و یا با افزایش تعرفه‌ها، جنگ تجاری با کشورهای متحد به راه انداخته است (بیگدلی، خبیری ۱۳۹۶: ۲۱).

#### ۴-۴. سیاستمداری بدون پرستیژ

برنامه "آمریکا اول" رئیس‌جمهور ترامپ، منافع آمریکایی‌ها را حتی به قیمت حفظ روابط با متحدین ایالات متحده، و به قیمت قدرت نرم کشور، مقدم تر قرار می‌دهد. علائم گستاخی وی از اقتصاد فراتر می‌رود و هنگامی که همه چیز از توسعه هسته‌ای گرفته تا کمک‌های مالی به ناتو، را با دید تجاری مشاهده می‌کند تعامل با سایر کشورها را سخت می‌کند. او علناً رهبران متحد آمریکا را در موقعیت‌های مختلف مورد انتقاد قرار می‌دهد. در ماه ژانویه ۲۰۱۸، گزارش شد که ترامپ لهجه نخست‌وزیر هند را تقلید کرده است. ویدئویی از ترامپ که از نخست‌وزیر نارندرا مودی تقلید می‌کند به طور گسترده در هند پخش شده است. اندکی پس از تصدی مقام، ترامپ تماس تلفنی با نخست‌وزیر استرالیا، مالکوم ترانبول را قطع کرد و به ترانبول گفت که مکالمه آن‌ها "بدترین تماس تاکنون" بوده که با رهبران جهان داشته است. حوادثی مانند اینها، همتایان ترامپ را با دو گزینه مواجه کرده است: بی‌اعتنایی به توهین‌ها، یا تصمیم‌گیری در مورد اینکه نمی‌توانند با ترامپ همکاری کنند، و به جای آن ترجیح می‌دهند بیشتر با رقبای آمریکایی مانند چین معامله کنند. به گفته جوزف نای، این توهین‌ها می‌توانند آسیب‌های ماندگار داشته باشند. نای گفت: "ترامپ توانایی داشتن روابط کاری را به دلیل رفتارهای کودکانه از بین برده است (Frazee, 2018).

این اقدامات وجهه رئیس‌جمهور آمریکا در خارج از این کشور را بسیار مخدوش کرده است. چهره‌ای که سالها و به کمک ابزارهای متعدد رسانه‌ای برای همراهی مردم جهان با دولت آمریکا ترسیم شده بود. در مورد تأثیر این موضوع هیچ ابهامی وجود ندارد. از اوایل ژوئن ۲۰۱۷

، طرفداران جهانی آمریکا در نظرسنجی نگرش‌ها و گرایش‌های مرکز تحقیقاتی Pew از ۶۴ درصد در پایان دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به ۴۹ درصد در زمان ترامپ کاهش یافته بود. اکثریت پاسخ دهندگان جهانی، رئیس‌جمهور آمریکا را "غیر تحمل"، "متکبر" و "خطرناک" توصیف کرده‌اند. حتی شی جینپنگ و ولادیمیر پوتین از ترامپ رتبه برتری شخصی داشتند (Brands, 2018).

#### ۴-۵. سیاست داخلی: مهاجرت و نژادپرستی

از بعد امنیت داخلی ایالات متحده، میتوان گفت دکترین ترامپ در بالاترین سطح امنیت داخلی قرار دارد. این مسئله در مواضع ترامپ نسبت به قوانین مهاجرت به آمریکا، دیوار مرزی و همچنین ورود پناهندگان به وضوح قابل مشاهده است. ترامپ همواره در سخنرانی‌های خود در انتخابات ۲۰۱۶ موضوع ایجاد اصلاحات جدید برای نظام مهاجرتی را مطرح می‌کرد. او می‌گوید "این حق ما است، که به عنوان ملتی مقتدر، مهاجرانی را انتخاب کنیم که فکر می‌کنیم مناسب‌ترین برای رشد و ترقی یا شکوفایی هستند و عاشق ما هستند" (افخمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۶). و در جای دیگری می‌گوید "نتیجه میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی، هزاران خشونت بیشتر، جنایت‌های وحشتناک و آشوب و بی‌قانونی خواهد بود، این چیزی است که دارد اتفاق می‌افتد و شکی در آن وجود ندارد" (افخمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۸). او می‌گوید زمان آن رسیده که کمیته جدید مهاجرتی اصلاحات جدیدی را برای نظام مهاجرتی قانونی ایجاد کند. بنابراین شاهد بودیم دونالد ترامپ از همان ابتدای حضور در کاخ سفید فرمان استفاده از گارد سرباز ملی آمریکا برای مقابله با مهاجرت غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر را صادر کرد و در اقدامی دیگر لایحه ای مبنی بر کشیدن دیوار مرزی با مکزیک را امضا کرد. او همچنین در هفته نخست ورود به کاخ سفید، در اجرای بیمه همگانی موسوم به "اوباما کر" محدودیت ایجاد کرد و سرانجام آن را لغو کرد.

سخنرانی دونالد ترامپ علیه کشورهای رنگین پوست ممکن است پایانی بر قدرت نرم آمریکایی باشد. در زمانی که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین را "چاه فاضلاب" نامید شاهد واکنش جهانی بودیم. این آخرین مورد از سلسله اقدامات و ادعاهای توهین آمیز رئیس‌جمهور نیست که دلالت بر کاهش اعتبار آمریکا و ارزش‌های آمریکایی می‌کند. ترامپ به طور مداوم احساسات علیه مهاجران را برمی‌انگیزاند، این پیامی است که وی با هدف ممنوعیت مسافران از برخی کشورهای مسلمان ارسال کرده است یا

اتهامات وی مبنی بر ورود هائیتی ها که "همه دارای ایدز" هستند یا اینکه اگر ما به نیجریه ها اجازه ورود دهیم آنها "هرگز" به کلبه‌هایشان بر نمی گردند. در مورد پاسخ جهانی به اظهارات ادعای رئیس جمهور مبنی بر اینکه ایالات متحده دیگر نباید مهاجران از "کشورهای چاه فاضلاب" مانند هائیتی و کشورهای مختلف آفریقا را بپذیرد - این رویداد بار دیگر نشان داد که چگونه ترامپ با استفاده از منبر زورگویی باعث کاهش محبوبیت و افزایش محکومیت بین‌المللی برای کشور خود می شود (Brands, 2018). او ناسیونالیست های سفید پوست و نئو نازی ها را که خشونت را در شارلوتزویل، ویرجینیا ایجاد کردند، با کسانی که به بی عدالتی های نژادی اعتراض می کردند، برابر دانست که عین بی عدالتی است. پیامد این رفتار ویران کننده بوده است. نظرسنجی گالوپ نشان داد که در ۱۳۴ کشور جهان فقط ۳۰ درصد مردم امروزه رهبری آمریکا را قبول دارند، این رقم در مقایسه با ۴۸ درصد در سال آخر ریاست جمهوری باراک اوباما، کاهش یافته است. نظرسنجی Pew حاکی از شکاف گسترده تری بود (روسیه یکی از معدود کشورهایی بود که کاهش رهبری ایالات متحده را تایید کرده است) (Hunt, 2018).

نفوذ جهانی آمریکا به میزان قابل توجهی در حال کاهش است و این فقط به دلیل تهدید های رئیس جمهور دونالد ترامپ به خروج از ناتو، سازمان تجارت جهانی، شورای حقوق بشر سازمان ملل و شروع جنگ های تجاری با چین و اتحادیه اروپا نیست بلکه ترامپ در حال تضعیف نظم بین‌المللی است. طبق رتبه بندی جهانی سالانه قدرت نرم دولت، توسط موسسه پورتلند مستقر در لندن و مرکز دیپلماسی عمومی دانشگاه کارولینای جنوبی، از زمان رئیس جمهور ترامپ ایالات متحده سه پله جایگاهش سقوط داشته است. در سال ۲۰۱۶، ایالات متحده رتبه اول را به دست آورد. در سال ۲۰۱۷ به رتبه سوم سقوط کرد و ۲۰۱۸ چهارم شد (BACH, 2018).

ترامپ به شدت از همه ارزش‌ها و شیوه‌های آمریکایی انتقاد کرد. او گفت که اقتصاد آمریکا در حال تضعیف است و مطبوعات آمریکایی را نادرست خواند. او گفت که میلیون ها رای به طور غیرقانونی به صندوق ها ریخته شده است. او نهاد های اطلاعاتی ایالات متحده را نالایق و از نظر سیاسی کم ارزش جلوه داد. مردم این انتقادات را شنیدند و احترام آمریکا که بیش از چند دهه به وجود آمده بود تضعیف شد. انتقادات او تاثیر بسیار بیشتری در خارج نسبت به انتخابات قبلی داشته است، زیرا رسانه های اجتماعی در حال فراگیر شدن هستند و به دلیل اینکه مردم

سراسر جهان نسبت به آنچه در ایالات متحده در حال رخ دادن است، علاقمند هستند. ده ها سال است که آمریکا با ترکیب ارتقاء ارزش های دموکراتیک و قدرت فرهنگ آمریکایی در سراسر جهان با توان نظامی خود، جایگاه خود را به عنوان ابرقدرت جهانی پایدار نگه داشته است. این مسیرهای نفوذ دوگانه به قدرت نرم (ترغیب با استفاده از نفوذ فرهنگی) و قدرت سخت (اجبار با استفاده از نیروی نظامی) شناخته می شوند. کارشناسان می گویند، اما لفاظی های بمب افکنانه رئیس جمهور ترامپ و دستور کار "آمریکا اول" در حال از بین بردن قدرت نرم ایالات متحده است و به نوبه خود به منافع آمریکایی ها بسیار صدمه می زند که می گوید او می خواهد به آن ها کمک کند.

##### ۵. وضعیت قدرت نرم آمریکا در ارزیابی های بین المللی

اگرچه قدرت نظامی و اقتصادی امری مهم است اما قدرت نرم در حال از بین رفتن است. و توانایی ایالات متحده برای هدایت ائتلاف جهانی برای حل مشکلات بزرگ جهانی در حال تضعیف است. در مصاحبه اوری فریدمن آنتونیو گوتروش، دبیر کل سازمان ملل، نسبت به از دست دادن رهبری آمریکا ابراز تاسف کرد و گفت: "من فکر می کنم که قدرت نرم ایالات متحده در حال حاضر کاهش یافته است. وی اظهار داشت، این موضوع خطرناک است زیرا هیچ راهی برای حل بسیاری از مشکلات جهان بدون "آمریکا" وجود ندارد. متأسفانه برای آمریکا و برای جهان، سخنرانی رئیس جمهور ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل ممکن است این روند را تسریع کند (Goldberg, 2018). قدرت نرم به روشی لطیف و ملایم برای تأثیرگذاری بر سایر کشورها اشاره دارد که چین در حال نمایش آن است. از این مهمتر، چین در مناطقی که قدرت نرم را تقویت می کنند، ثبات داخلی و خارجی بیشتری را نشان می دهد. "این استدلال من در تحقیقاتم در مورد اینکه چگونه "دوستان برنده" می توانند بر دیگران تأثیر بگذارند و ساختار قدرت را در سطح بین المللی تغییر دهند، تقویت می شود. محققان و صاحب نظران احساس می کنند چین قبل از اینکه بتواند از ایالات متحده به عنوان ابرقدرت جهان پیشی بگیرد، باید بر تعدادی از موانع اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی و اجتماعی غلبه کند. اما اکنون، بار مسئولیت بر روی آمریکا برای غلبه بر موانع خود بر سر راه دفاع و حفظ جایگاه خود در نظم جهانی است" (Greco, 2018). ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ در رده بندی شاخص های قدرت نرم در سطح جهانی، از رتبه سوم به چهارم سقوط

کرد. هواداران ترامپ مخالف این موضوع هستند که روش های غیر متعارف وی نشان دهنده یک دیپلماسی نیست. در عوض ، آنها استدلال می کنند اقتصاد قوی تری دارند و رویکرد سخت ترامپ در امور خارجه به ایالات متحده قدرت چانه زنی بیشتری را داده است. انگلیس ، فرانسه و آلمان بالاترین رتبه ها را کسب کردند. ۳۰ شاخص قدرت نرم ، خروج ایالات متحده از سه توافق بزرگ - مشارکت ماوراء اقیانوس آرام مشارکت میان اقیانوس آرام ، توافق نامه آب و هوایی پاریس و توافق هسته ای ایران را دلیل این کاهش در رتبه بندی عنوان کرد. این گزارش می گوید: " این تغییرات در سیاست، یک سیاست خارجی متناقض و غیرقابل پیش بینی برای آمریکا ایجاد می کند که به آمریکا ظاهر متناقض یک قدرت بزرگ در حال عقب نشینی از تعهدات را نشان می دهد، و همچنین یک فرد قلدر که سعی دارد تا حد امکان هر چه بیشتر از روش اخاذی استفاده کند."

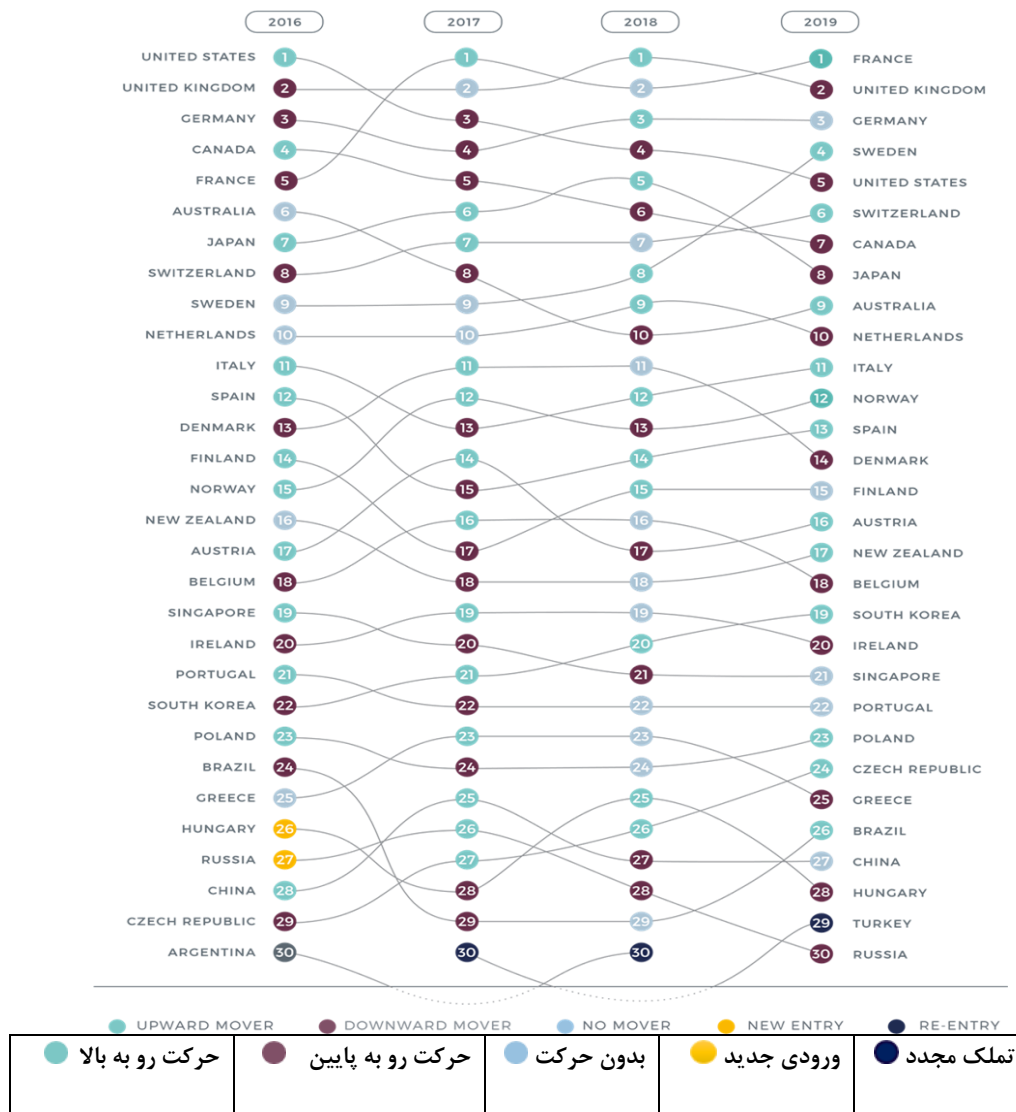
در حالی که قدرت نرم آمریکا در اواخر دولت اوباما بهبود یافته بود، در دوره ترامپ تضعیف شد. این نشان می دهد که چگونه معیارهای عینی شروع به کاهش قدرت نرم آمریکا می کنند. براساس این گزارش ، تغییر فاصله از چند جانبه گرایی به سمت یکجانبه گرایی زیر پرچم "اول آمریکا" ، توانایی های دیپلماتیک آمریکا را به طور قابل ملاحظه ای کاهش داده است و رتبه ی بد دولت آمریکا را در سال ۲۰۱۸ رقم زده است (BACH, 2018). در سال ۲۰۱۸ تنها ۳۰ درصد از افرادی که از سوی گالوپ در ۱۳۴ کشور نظرسنجی کرده اند، دیدگاه مساعدی نسبت به آمریکا تحت رهبری آقای ترامپ دارند که از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما ۲۰ امتیاز کاهش داشته است. مرکز تحقیقات Pew دریافت که چین با ۳۰ درصد آرا موافق، به برابری با آمریکا دست یافته است. علاوه بر قدرت سخت، جاذبه می تواند یک تقویت کننده نیرو باشد. بر خلاف منابع سخت قدرت (مانند نیروهای مسلح)، بسیاری از منابع نرم از دولت جدا هستند و تنها تا حدی به اهداف آن پاسخ می دهند. در یک جامعه لیبرال، دولت نمی تواند فرهنگ را کنترل کند. در واقع، فقدان سیاست های فرهنگی رسمی می تواند منبع جاذبه باشد. فیلم های هالیوودی مانند فیلم "پست"، که زنان مستقل را به نمایش می گذارد و آزادی مطبوعات را نمایش می دهد، می تواند دیگران را به خود جلب کند. درست است که شرکت ها، دانشگاه ها، بنیادها، کلیساها و دیگر گروه های غیر دولتی قدرت نرم خود را توسعه می دهند که ممکن است با اهداف سیاست خارجی رسمی همگام یا مخالف باشند و همه این منابع خصوصی قدرت نرم در عصر اطلاعات جهانی اهمیت فزاینده ای پیدا می کنند. این

به همین دلیل است که دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که اعمال و سیاست‌های خود را به جای تضعیف و هدر دادن قدرت نرم خود ایجاد و تقویت می‌کنند. شکاکان ممکن است استدلال کنند که افزایش و سقوط قدرت نرم آمریکایی‌ها اهمیت چندانی ندارد، زیرا کشورها از آن سود می‌برند اما به یک نکته حیاتی توجه نمی‌کنند: همکاری یک درجه است، و تحت‌تاثیر جاذبه یا دافعه است. علاوه بر آن، اثرات قدرت نرم کشور به فعالان غیردولتی گسترش می‌یابد - به عنوان مثال، با کمک یا ممانعت از استخدام سازمان‌های تروریستی. در عصر اطلاعات، موفقیت فقط بستگی به پیروزی ارتش ندارد، بلکه به پیروزی روایت نیز بستگی دارد. یکی از بزرگ‌ترین منابع قدرت نرم آمریکا، باز بودن فرآیندهای دموکراتیک آن است. حتی هنگامی که سیاست‌های اشتباه باعث کاهش جذابیت آن می‌شود، توانایی آمریکا در نقد و تصحیح اشتباهات آن باعث می‌شود تا برای دیگران در سطح عمیق تری جذاب شود (NYE, 2018).

گزارش **Soft Power 30** سال ۲۰۱۹، منعکس‌کننده تغییرات سیاسی جهانی است که از جولای ۲۰۱۸ آشکار شده‌است. امسال شاهد فرسایش بیشتر قدرت نرم آمریکا در زیر پرچم "اول آمریکا" هستیم. ایالات متحده از رتبه اول به پنجم سقوط کرد، در حالی که فرانسه به رتبه اول صعود کرد. اروپا با قدرت نرم خود از سال ۲۰۱۸ و به رهبری فرانسه در حال صعود به رتبه‌های بالاست. و شاید آغاز سقوط شدیدتر در قدرت نرم انگلیس باشد زیرا با آشفتگی سیاسی داخلی ناشی از برگزیت درگیر می‌باشد. با توجه به دستورالعمل سیاست خارجی دولت ترامپ، گزارش **Soft Power 30** سال ۲۰۱۹ با بررسی واضح‌ترین تهدیدات در مورد نظم بین‌المللی لیبرال مبتنی بر قوانین، زمینه را برای رتبه بندی فراهم کرد. سه مورد را شناسایی شده که نخستین آنها ظهور ناسیونالیسم پوپولیستی در دموکراسی‌های غربی و پتانسیل سیاست‌های انزوا گرایی، ناسیونالیستی و سیاست‌های حمایت از تولیدات داخلی است که غالباً در چنین رژیم‌هایی وجود می‌آیند. دومین تهدید این است که ایالات متحده نقش سنتی خود را به عنوان ضامن سیستم مبتنی بر قوانین و قهرمان برجسته چندجانبه گرایی رها کرد. سومین خطر با توجه به عدم اطمینان بیشتر، افزایش قدرت به چالش کشیدن و براندازی نظم بین‌المللی موجود است. امروزه هریک از این تهدیدات یک نیروی بزرگ برهم زننده هستند. با توجه به این زمینه، تعجب آور نیست که شاخص‌های گزارش **Soft Power 30** سال ۲۰۱۹ از سقوط بیشتر در قدرت نرم نسبی آمریکا، تا پنجم در رده بندی‌ها، خبر می‌دهد. در سال‌های اخیر روند نزولی قدرت نرم آمریکا ادامه یافته است. بخش عمده‌ای از علت

اقدامات ترامپ و قدرت نرم ایالات متحده امریکا

سقوط ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ از عملکرد ضعیف دولت ناشی شده است، این بدترین عملکرد برای ایالات متحده از نظر شاخص دولت از سال ۲۰۱۵ است ( MCCLORY ,2019).



منبع: ۲۰۱۹ سال 30 Soft Power (MCCLORY ,2019)

نتیجه گیری

تمام مدت رئیس جمهوری ترامپ یک حمله واقعی به قدرت نرم آمریکا را نشان می دهد، موضوعی که احتمالاً باعث خسارت های بیشتری در زمان ترامپ خواهد شد. جنبه های منفی رئیس جمهور دونالد ترامپ برای قدرت امریکا بسیار گسترده است، اما در بین آن ها بدون شک تاثیر او بر قدرت نرم آمریکا بیش از بقیه موارد بوده است. اگر واشنگتن تسلط قدرت سخت را نداشت، تأثیر قدرت نرم ایالات متحده به مراتب کمتر بود. در کل، قدرت نرم به عنوان یک نیروی تقویت کننده قابل توجه عمل می کند، همکاری با دوستان را تسهیل می کند، مزیت های ایدئولوژیکی نسبت به دشمنان فراهم می کند و به طور کلی تأثیر سیاست ایالات متحده را تقویت می کند. با این حال، براساس سوابق ترامپ تاکنون، به نظر می رسد که ترامپ درک کمی از فواید قدرت نرم دارد. وی بارها و بارها با بیان اینکه کشورش از نظر اخلاقی مثلاً از روسیه ولادیمیر پوتین بهتر نیست، از قدرت پایین آمریکایی سخن گفته است. و در طی سال اول ریاست جمهوری خود، ترامپ قدرت نرم ایالات متحده را از سه طریق خاص تضعیف کرده است. نخست، او به دنبال کاهش بودجه برای موسساتی بود که دولت ایالات متحده برای اعمال نفوذ غیر نظامی در خارج از کشور از آن استفاده می کند. بی اعتنایی ترامپ به وزارت امور خارجه تأثیرات عمیقی در بر دارد: رئیس انجمن خدمات خارجی آمریکا هشدار داد که دیپلمات های برجسته دسته دسته در حال ترک این وزارتخانه هستند و با رفتن آنها دانش عظیم نهادی از بین می رود. دوم اینکه، رئیس جمهور به این ایده که آمریکا باید چیزی بیش از منافع شخصی خودش داشته باشد، حمله کرد. سال ۲۰۱۷ ترامپ از سخنرانی افتتاحیه خود برای چارچوب سیاست خارجی آمریکا به عنوان یک بخشش در قبال یک جهان ناسپاس استفاده کرد و درخواست یک رویکرد ملی گرایانه تر به کشورداران و سیاست مداران آمریکایی را داد. در استراتژی امنیت ملی، بر رقابت شدید تاکید کرد -البته نه برای حفظ نظم جهانی آزاد که به نفع تمام کشورها است، بلکه به نمایندگی از منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک خود آمریکا. رئیس جمهور به طور مکرر نقش آمریکا را به عنوان حامی اصلی دموکراسی و حقوق بشر مورد تمسخر قرار داده و از این رو جذابیت ایدئولوژیک ملی را که نماد ارزش های جهانی است تضعیف کرده است. در حقیقت، او با اتخاذ سیاست هایی - مانند تلاش های پیگیر برای محدود کردن مهاجرت و محروم کردن پناهندگان از کشورهای دارای اکثریت مسلمان - که در خارج از کشور ظالمانه و تبعیض آمیز تلقی می شوند باعث کاهش قدرت نرم آمریکا شده است. و البته او سیاست خارجی خود را در قالب "اول آمریکا" توصیف کرده است - یک برچسب به صراحت



این ایده را تایید می‌کند که آمریکا باید خودخواهانه در جهان رفتار کند. سوم، ترامپ قدرت نرم آمریکا را از طریق رفتار خود تضعیف کرده است. او تنها رئیس‌جمهور است که در نمایش خصوصیات غیر جذاب خود به این صراحت، بسیار بی‌شرمانه و بی‌نظیر است. استفاده رئیس‌جمهور از الفاظ نژادپرستانه و بیگانه‌هراسی، بی‌اعتنایی او به هنجارهای دموکراتیک، شیوه سخنان و عمل او به طور کلی تند و زننده است. همه این خصوصیات از زمان تصدی مقام خود باعث کاهش احترام جهانی برای آمریکا شده است.

قدرت نرم آمریکا روند کاهش سالانه خود را ادامه می‌دهد و از رتبه اول در سال ۲۰۱۶ به رتبه سوم، چهارم و به رتبه پنجم در شاخص قدرت نرم ۲۰۱۹ سقوط کرده است. جهانی بینی بازی با حاصل جمع صفر دونالد ترامپ و اعتقاد به قدرت سخت باعث از بین رفتن قدرت نرم آمریکا می‌شود. بخش عمده‌ای از علت سقوط ایالات متحده در رده بندی قدرت نرم ناشی از عملکرد ضعیف دولت است. این سقوط پس از طولانی‌ترین تعطیلی دولت فدرال در تاریخ در پایان سال ۲۰۱۸ رخ داد. براساس نظرسنجی اخیر گالوپ، اعتماد آمریکایی‌ها به دولت پایین آمده است. ایالات متحده همچنان با آمار نسبتاً زیاد قتل (برای یک اقتصاد پیشرفته) با بیش از ۲۹۷ تیراندازی جمعی در سال ۲۰۱۹ روبرو است. همراه با افزایش گزارش‌های مربوط به جنایات، درک جهانی مثبت از آمریکا کاهش پیدا کرده است. در رابطه با مشارکت جهانی، ترامپ به پیروی از یک دوره نامنظم ادامه می‌دهد. تأثیرات جنگ تجاری چین و آمریکا و اعمال ناگهانی تعرفه‌ها بر روی متحدان و همپیمانان سنتی آمریکایی، همچنین تهدید رشد اقتصادی جهانی، بازارهای عمده سهام را در لبه پرتگاه قرار داده و پایه‌های نظام تجارت جهانی و نظام بین‌المللی را به لرزه درآورد. علاوه بر افزایش ملی‌گرایی در سیاست تجاری ایالات متحده، ایالات متحده همچنان نسبت به مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی جهانی علاقه محدود نشان می‌دهد. در نهایت تزلزل شخصیتی ترامپ، عدم توجه به موازین بین‌المللی، بی‌اعتنایی به دیپلماسی عمومی و در مجموع یکجانبه‌گرایی وی در حوزه سیاست خارجی، قدرت نرم آمریکا را تضعیف کرده است.

به طور خلاصه، موفقیت آمریکا بستگی به توسعه و درک عمیق‌تر از نقش قدرت نرم و ایجاد تعادل بهتر قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی دارد. رهبری جهانی آمریکا در مقابله با برخی از مهمترین تهدیدهای مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی در دوره مدرن نقش مؤثر داشته است. دولت و رئیس‌جمهور قبلی آمریکا به گونه‌ای عمل نکردند که به احترام و اعتبار

امریکا در خارج از کشور لطمه بزند ، اما غفلت دولت ترامپ و کاهش قدرت نرم آمریکا در از بین بردن مشروعیت و اعتبار بین المللی آمریکا بسیار موثر بوده است. ایالات متحده بدون همکاری سایر کشورها نمی تواند با تهدید جدید تروریسم مقابله کند. البته سایر دولتها غالباً به دلیل منافع شخصی همکاری می کنند. اما میزان همکاری آنها غالباً به جذابیت ایالات متحده بستگی دارد. بنابراین قدرت نرم تنها به خاطر محبوبیت زودگذر نیست بلکه وسیله ای برای به دست آوردن نتایجی است که ایالات متحده می خواهد. هنگامی که سیاست های آمریکا مشروعیت خود را از دید دیگران از دست می دهند، بی اعتمادی افزایش می یابد و قدرت نفوذ آمریکا در امور بین المللی کاهش می یابد. امریکا برای بهره گیری از قدرت نرم به یک استراتژی بهتر نیاز دارد اگر بخواهد با چالش های جدید روبرو شود ، باید بهتر یاد بگیرد که چگونه قدرت سخت و نرم را ترکیب کند.

## فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اردکانی، حسین فتاحی، مسعودنیا حسین، امام جمعه زاده سید جواد، (۱۳۹۷). تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای (سخت، نرم و هوشمند)، دو فصلنامه علمی پژوهشی قدرت نرم، سال هشتم شماره هجدهم.

افخمی علی، عابدینی سیروس، محمودی بختیاری بهروز، (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی های دونالد ترامپ در مورد مهاجران، فصلنامه زبان شناسی اجتماعی، دوره دوم - شماره اول (پیاپی ۳) (صفحات ۵۱-۶۱).

ایزدی، پیروز، (۱۳۹۵) ترامپ و اروپا: ابهام در روابط فرآتلانتیکی، گزارش شماره ۲۵۷. معاونت پژوهش های سیاست خارجی. مرکز تحقیقات استراتژیک. قابل دسترس در : [http://www.csr.ir/files/fa/news/1395/11/17/1034\\_881.pdf](http://www.csr.ir/files/fa/news/1395/11/17/1034_881.pdf)

آدمی علی، قریشی سیده مهدیه، (۱۳۹۴). افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص ها و مؤلفه ها، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم شماره چهاردهم.

بیگدلی، محمدرضا، خبیریکابک، (۱۳۹۶). تاثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته جمعی، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۴۰.

شهرستانی، حسین، (۱۳۹۱). حوزه خصوصی و قدرت نرم دولت، ماهنامه سوره، شماره ۶۳-۶۲.

کالاهان پاتریک، (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه های نقش جهانی آمریکا، ترجمه، محمود یزدانفام، نادر داود غرایاق زندی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ماه پیشانیان مهسا، (۱۳۹۲). چالش های قدرت نرم آمریکا، فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۴۸.

نای، جوزف، (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

نای، جوزف، (۱۳۷۹) رهبری و قدرت هوشمند، مترجم الهام شوشتری زاده، محمودرضا گلشن پژوه، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

نای، جوزف، (۱۳۹۲). آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، تهران، انتشارات نشر نی.

(ب) منابع انگلیسی

BACH, NATASHA, 2018, Under President Trump, the U.S.'s 'Soft Power' Is Waning, Available at: <https://fortune.com/2018/07/13/us-soft-power-ranking-fourth-place/>

Barber, Benjamin 'Jihad vs McWorld,' The Atlantic Magazine (March 1992), available at <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/1992/03/jihad-vs-meworld/3882/>

Brands, Hal, 2018, Not Even Trump Can Obliterate America's Soft Power But the damage may take years to undo, Available at: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2018-01-18/not-even-trump-can-obliterate-america-s-soft-power>

Cherkaoui, Mohammed. 2016. "Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America". Available at: <https://activity.scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>

Cruz, Roman. 2017. "Trump's isolationism on full display at international climate talks". Available at: <https://thehill.com/opinion/energy-environment/361390-trumps-isolationism-on-full-display-at-international-climate-talks>

Erlanger, Steven, 2018, Iran Widens an Already Huge Rift Between Europe and U.S., Available at: <https://www.nytimes.com/2018/10/09/world/europe/europe-trump-iran.html>

Frazer, Gretchen, 2018, Is Trump undermining America's most persuasive form of global power? Available at: <https://www.pbs.org/newshour/world/is-trump-undermining-america-s-most-persuasive-form-of-global-power>

Goldberg Mark Leon , 2018, How Donald Trump Weakened The United States in His Speech to the United Nations, Available at: <https://www.undispatch.com/how-donald-trump-weakened-the-united-states-in-his-speech-to-the-united-nations/>

Greco Sara, 2018, Trump and the Collapse of American Soft Power in the World, Available at: <https://www.juancole.com/2018/08/trump-collapse-american.html>

Daniel Cohn-Bendit interpelle Le Drian et Borrell sur Trump et l'UE, Available at: <https://fr.euronews.com/2018/09/07/daniel-cohn-bendit>

[interpelle-le-drian-et-borrell-sur-trump-et-l-ue,%20Daniel%20Cohn-Bendit%20interpelle%20Le%20Drian%20et%20Borrell%20sur%20Trump%20et%20l'UE](https://www.aawsat.com/english/home/article/1154516/albert-r-hunt/trump-and-american-soft-power)

Hunt Albert R., 2018, Trump and the American Soft Power, Available at: <https://aawsat.com/english/home/article/1154516/albert-r-hunt/trump-and-american-soft-power>

MCCLORY JONATHAN ,2019, Soft Power 30 A Global Ranking of Soft Power 2019, Designed by Portland's in-house Content & Brand team. Available at: <https://softpower30.com/wp-content/uploads/2019/10/The-Soft-Power-30-Report-2019-1.pdf>

Nye,Joseph S. Jr.,2019, American soft power beginning to weaken, Available at: <https://www.arabnews.com/node/1494361>

Nye,Joseph S. Jr.,2018, Donald Trump and the decline of US soft power, Available at:<https://www.todayonline.com/commentary/donald-trump-and-decline-us-soft-power>

Nye,Joseph S. Jr, "The future of soft power in US foreign policy",London, Routledge,2010, Available at: <https://www.taylorfrancis.com/books/e/9780203856499/chapters/10.4324/9780203856499-7>

Nye,Joseph S. Jr, 'Bound to Lead: The Changing Nature of American Power,' Foreign Affairs, Vol. 69, Issue 3 (Summer 1990).

Nye,Joseph S. Jr, The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Got It Alone (Oxford & New York: Oxford University Press, 2002).

Nye, Joseph S. Jr, "The Decline of America's Soft Power." Foreign Affairs (2004) ,83:16-20.

O'Sullivan, Meghan L,2017, How Trump Is Surrendering America's Soft Power, Availableat:<https://www.bloombergquint.com/opinion/how-trump-is-surrendering-america-s-soft-power>

Rugh William A.,2017, President Trump and America's Soft Power, Available at: <https://www.palgrave.com/gp/palgrave/campaigns/us-elections-and-politics/president-trump-and-america-s-soft-power/11996866>

Songchuan Chen and Shulong Chu, 2011,Is America Declining?, Available at: <https://www.brookings.edu/opinions/is-america-declining/>

Yavuzaslan Kiymet and Çetin Murat, 2016, Soft Power Concept and Soft Power Indexes, Business Challenges in the Changing Economic Landscape - Vol. 1 pp 395-409, Part of the Eurasian Studies in Business and Economics

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دوازدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۹

book series (EBES, volume 2/1) Available at:  
[https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-22596-8\\_28](https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-22596-8_28)